

چندی بعد، عیسی به آن سوی دریاچه جلیل که همان دریاچه تیبریّه است، رفت. 2. گروهی بسیار از پی او روانه شدند، زیرا آیاتی را که با شفای بیماران به ظهور می‌رسانید، دیده بودند. 3 پس عیسی به تپه‌ای برآمد و با شاگردان خود در آنجا بنشست. 4 عید پسخ یهود نزدیک بود. 5. چون عیسی نگرست و دید که گروهی بسیار به سوبش می‌آیند، فیلیپس را گفت: «از کجا نان بخیریم تا اینها بخورند؟» 6 «این را گفت تا او را بیازماید، زیرا خود نیک می‌دانست چه خواهد کرد. 7. فیلیپس پاسخ داد: «دوستان دینار نان نیز کفافشان نمی‌کند، حتی اگر هر یک فقط اندکی بخورند» 8 «یکی دیگر از شاگردان به نام اندریاس، که برادر شمعون پطرس بود، گفت» 9: «بسرکی اینجاست که پنج نان جو و دو ماهی دارد، اما این کجا این گروه را کفایت



می‌کند؟ 10 «عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» در آنجا سبزه بسیار بود. پس ایشان که نزدیک پنج هزار مرد بودند، نشستند. 11. آنگاه عیسی نانها را برگرفت، و پس از شکرگزاری، میان نشستگان تقسیم کرد، و ماهیها را نیز، به قدری که خواستند. 12. چون سیر شدند، به شاگردان گفت: «پارمانهای باقی‌مانده را جمع کنید تا چیزی هدر نرود» 13 «پس آنها را جمع کردند و از پاره‌های باقی‌مانده آن پنج نان جو که جماعت خورده بودند، دوازده سبد پر شد. 14 مردم با دیدن این آیت که از عیسی به ظهور رسید، گفتند: «براستی که او همان پیامبر است که می‌باید به جهان بیاید» 15 «عیسی چون دریافت که قصد دارند او را برگرفته، به‌زور پادشاه کنند، آنجا را ترک گفت و بار دیگر تنها به کوه رفت.

جهان دوباره گرسنه است. قحطی نه تنها در بسیاری از کشورها در آفریقا یا آسیا است.. در میان ما نیز گرسنگی وجود دارد. ممکن است بدون انرژی گاز در زمستان یخ بزنیم ... همچنین ممکن است برای کمترین درآمد گرسنه بمانیم... زیرا تورم آنقدر بالا است، که مردم برای زندگی کردن در مبارزه اند.

در متن خطبه امروز نیز با گرسنگی مردم مواجه هستیم. در این متن با عیسی آشنا می شویم که نه تنها راه خود را به بهشت معرفی می‌کرد، بلکه از گرسنگی مردم نیز مراقبت می‌کرد. هزاران نفر او را دنبال کردند. به سادگی بدون انجام اقدامات احتیاطی برای توشه اولیه. عیسی ابتدا شاگردان خود را با این مشکل مواجه کرد. او نه تنها ماهی و نان را از بهشت آورد، بلکه شاگردانش را نیز درگیر کرد. یکی از آنها فیلیپس، به سرعت حساب کرد و به نتیجه‌ای ویرانگر رسید. شاگردان توانستند ۲۰۰ سکه نقره را جمع کنند. این مبلغ برای همه کافی نبود حتی اگر آنها خورده نان بخورند. و آنجا با جیب های خالی بودند. همه می دانستند که شرایط ناامید کننده است. همه ما مثل شاگردان عیسی با جیب های خالی باید در مقابل این مشکل بایستیم. ما گم شده ایم. و عیسی چه کاری انجام داد؟ پیش از همه، عیسی مشکل را مطرح کرد تا بتواند شاگردان را آزمایش کند. و سوالی که از خود پرسیدم این است: چه چیزی را در اینجا آزمایش کرد؟ آیا او می خواست خرد شاگردان را بیازماید؟ آیا او می خواست ببیند چقدر پول جمع آوری خواهند کرد.. یا آیا مهارت دارند تا سازماندهی برای تغذیه جمعیت ایجاد کنند؟ نه، آن آزمون به جهتی کاملاً متفاوت، نشان داد که عیسی می خواست ایمان شاگردان را آزمایش کند! او نه تنها می خواست ببیند به چه ایمان دارند بلکه می خواست بداند به چه کسی اعتقاد دارند! بنابراین در اینجا با یک سوال مهم روبرو هستیم! چه چیزی یا چه کسی است که دلت به آن وابسته است؟ به چه کسی اعتماد داری؟ چه کسی می تواند به تو کمک کند زمانی که در مورد آینده نگران هستی؟ وقتی بیمار هستی چه کسی می تواند به تو کمک کند؟ چه کسی می تواند به تو کمک کند وقتی دیگر نمی دانی چگونه با چیزهای اندکی که داری کنار بیایی؟ زیرا همه ما می دانیم که درآمد زندگی برای همه کافی نیست. از زمانی که خدا آدم و حوا را از بهشت بیرون انداخت و آنها مجبور شدند با عرق پیشانی خود کار کنند، آن را می دانیم. و با وجود همه آنها به چه کسی اعتقاد داریم؟ ما انسان های مدرن آموخته ایم که همه چیز باید از سنگ محک ذهن خودمان بگذرد. ما خودمان مسئول تامین نان روزانه خود هستیم. این خوب و درست است. این نیز وظیفه ای است که خداوند به ما انسان ها داده است. ما باید با هر آنچه داریم، معیشت خودمان را فراهم کنیم و در صورت امکان به دیگران نیز کمک کنیم. و با این حال هنوز جای چیزی خالی باقی می ماند. چون توان ما محدودیتی دارد. و ما نمی توانیم همه چیزهایی را که در دنیای ما اتفاق می افتد درک کنیم. خدا نمی خواهد که ما در بسیاری از موقعیت های ناامید کننده مایوس بمانیم. و در مقابل همه آنها خدا با کلمه ای بسیار قوی نشان می دهد که ما با او پیوند داریم: این کلمه ایمان است.

در کتاب مقدس، کلمه‌ی ایمان نیز برای توصیف چیزی بسیار محکم و مطمئن به کار می‌رود. ایمان دقیقاً همین معنا را دارد. یعنی در میان سختی‌ها و فقر و قحطی‌های زیاد... حتی در شرایط بیماری و خطر مرگ، می‌دانیم... همه چیز در دست خدا سپرده شده است زیرا خدا نه تنها می‌تواند کمک کند، بلکه کمک خواهد کرد. وقتی عیسی از شاگردان خواست نان و غذا تهیه کنند می

خواست آزمایش کند که آیا آنها همه ی آن را باور می کنند یا نه. و چه اتفاقی افتاد؟ شاگردی آمد به نام اندریاس... او برادر شمعون پطرس بود. نمی دانم آیا او شوخی می کرد یا نه.. اما به نظر می رسد آنچه او پیشنهاد کرد خنده دار بود و بیشتر از آن حتی هیچ ربطی به واقعیت گرسنگی جمعیت نداشت... اندریاس پسری را نزد عیسی آورد. این پسر کوچولو ۵ نان جو و دو تا ماهی داشت... به راستی آن چیزی که داشت فقط کمی بیشتر از صفر بود... و در مورد پیشنهادش خودش این سوال را مطرح کرد: "اما این کجا این گروه را کفایت می کند؟" "در واقع آن پیشنهاد اندریاس ناامید کننده بود. مطلقاً هیچ تأثیری نداشت! به نظر می رسید که عیسی از این موضوع راضی بود. او این مواد ناچیز را که پسرک آورده بود به جدیت گرفت. و به آسمان نگاه کرد و خدا را سپاسگزاری کرد! چه لحظه ی شگفت انگیزی! این لحظه ای است که همه چیز روی عیسی متمرکز شده است. و خوب است که چشمان ما به عیسی دوخته شده باشد. زیرا عیسی در واقع خودش راز معجزه ای است که در اینجا به ما ارائه می شود. زیرا در اینجا مشخص می شود که این معجزه تنها به این دلیل امکان پذیر است که خداوند خالق قادر متعال در اینجا کار می کند. اینجا همان کسی در حال کار است که برای بنی اسرائیل نان را از بهشت آورد! همان کسی که در مرحله ی اول، زندگی را به وجود آورد. اوست که در مقابل چشمان ما در عیسی ایستاده است. و خداوند متعال بدین وسیله به ما نشان می دهد که به ما متمایل شده است. او نیازهای ما را می پذیرد. او در کنار ماست... حتی وقتی همه چیز ناامید کننده به نظر می رسد، خداوند متعال به ما متمایل می شود. چیزی را که خیلی ناامید کننده به نظر می رسد بر می دارد و چیزی بزرگتر از آن می سازد! همه چیز از دست عیسی سرچشمه می گیرد... و رازی که عیسی در اینجا به ما نشان می دهد این است که هیچ چیزی آن قدر کوچک نیست که برای او مهم نباشد. و هیچ موقعیتی آن قدر ناامید کننده نیست که او از شرم روی برگرداند. همچنین هیچکس آن قدر از خدا دور نیست که خداوند نتواند او را به خود خیلی نزدیک کند. بنابراین، داستان تغذیه ۵۰۰۰ نفر یک داستان عمیقاً مسیحی است که نه تنها می خواهد چند شکم خالی را پر کند، بلکه می خواهد چیزی اساسی در مورد مسیحیت به ما نشان دهد: مارتین لوتر در موعظه ای درباره ی همین متن نوشت: «پس باید از این داستان برای تمرین و تقویت ایمان خود استفاده کنیم. زیرا بر ما مقرر نشده است که تنها آن را بخوانیم (حتی شیطان هم می تواند این کار را انجام دهد)، بلکه داستان برای یادآوری و بیدار کردن ماست تا ایمان بیاوریم و بگوییم: آنچه مسیح در آن زمان انجام داده است، امروز نیز انجام خواهد شد. مطمئناً امروز هم در شرایطی هستیم که باید ناله کنیم: «اما این کجا این گروه را کفایت می کند؟» برای برخی، کار خیلی زیادی وجود دارد و نمی دانند چگونه با اندوخته های اندک با زندگی کنار بیایند. برخی از بار کار کلیسا ناله می کنند. «چگونه می توانیم با این کارمندان کم به همه کارها برسیم؟ چگونه می خواهیم ادامه دهیم؟ و چگونه زندگی من به عنوان یک مسیحی در دنیای غیر مسیحی امکان پذیر خواهد بود؟» داستان غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر، نگاه ما را از نان جو و ماهی ها دور می کند. نگاه ما از نیازهای فراوان به عیسی معطوف شده است. همه چیز از او می آید و به او باز می گردد. ما نیستیم که با قدرت و عقل خود می توانیم بسیاری از مشکلات را حل کنیم. بلکه این عیسی است! و داستان این را کاملاً روشن می کند. به خصوص در ادامه ی آن. وقتی که به خواندن کتاب مقدس ادامه می دهیم، متوجه می شویم که بنی اسرائیل آن قدر از این معجزه ی نان هیجان زده بودند که می خواستند عیسی را برای همیشه در کنارشان داشته باشند. اما بین آنها و عیسی سوء تفاهمی پیش آمد. آنها نان عیسی را می خواستند نه خود عیسی را، آنها یک پادشاه نان می خواستند. اما عیسی نمی خواهد فقط به ما نان بدهد، بلکه می خواهد خودش را به ما بدهد! و این دقیقاً همان چیزی است که عیسی به بنی اسرائیل می گوید: «من نان زندگی هستم. و هر که از گوشت من بخورد و خون من را بنوشد، حیات جاودانی دارد!» در اینجا، عیسی به اصل معجزه رسیده است. عیسی خود را کاملاً به ما می بخشد تا بتوانیم زندگی کنیم. این کلمه ی بزرگ در برابر همه سختی های دنیای ما قرار دارد! عیسی برای ماست! عیسی برای ما آمده تا بتوانیم زندگی کنیم. در آن زمان و الان. و حتی برای همیشه. همه چیز در این داستان در مورد عیسی است.

همیشه چالش ها، سختی ها، حتی قحطی وجود خواهد داشت. و ما همیشه با این چالش روبرو خواهیم بود: "اما این کجا این گروه را کفایت می کند؟" عیسی به ما نشان می دهد که نمی توانیم یا نباید کل جهان را نجات دهیم! عیسی این کار را انجام می دهد و برای همین آمده! و با این حال ما اجازه داریم اینجا و آنجا همکار او باشیم. ممکن است سخنان او را بشنویم و به آنها عمل کنیم. مثل شاگردان عیسی پس مانده ها را جمع کنیم! تا در انتها ۱۲ سبد تا لبه پر شود و دیگر خبری از ناله نباشد. آمین